

# نقش نخبگان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

دکتر محمد حسن شیبانی فر\*

## چکیده

به لحاظ ریشه شناسی وقایع سیاسی، کوشش برخی از اندیشمندان، جهت بستر سازی و زمینه چینی برای یک تحوّل عمیق در ایران؛ بسیار تأثیر گذار بوده است. نگاهی به این کوشش‌ها و فهم دیدگاه نخبگانی آگاه و هوشیار، که فرایند بستر سازی انقلاب را به عهده داشته‌اند، نشانگر درک عمیق آنان از آن شرایط و نقش اساسی آنان در این رویداد است.

بی تردید پس از رهبری امام خمینی (ره)، بیشترین تأثیر در تحولات انقلابی ایران در دههٔ چهل و پنجاه، از سوی مجاهدات‌های بی‌امان همین چهره‌های اسلامی و جریان فرهنگی و سیاسی بوده است.

تأثیر ایشان بر مبارزات اسلامی چنان بود که به زودی موج تفکرات انقلابی، نه فقط در هیئت‌های مذهبی و مراکز دینی و بازار و مساجد، بلکه در مجامع نوین و خصوصاً دانشگاه‌ها رواج یافت. به نحوی که حتی سراسر دانشگاه‌ها مملوّ از دانشجویان مؤمن، مبارز و متکی به تفکرات اسلامی گردیده و برای نخستین بار از نظر تعداد فعالین سیاسی، از همهٔ گروه‌های دیگر افزون‌تر شده بودند.

در این مقاله نقشی را که اندیشمندانی بزرگ در جریان سازی انقلاب اسلامی و پیروزی آن به عنوان نخبگان سیاسی و یا فرهنگی داشته‌اند؛ بازخوانی می‌کنیم.



انقلاب اسلامی ایران، یکی از چند رخداد بزرگ قرن بیستم بود که سرنوشت جهان را در مسیر تازه‌ای قرار داد. اگر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه را سرآغاز منازعات اوایل قرن و آغاز مجموعه‌ی عظیمی از حوادث در کشورهای مختلف گیتی قلمداد کنیم، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی - برابر با ۱۹۷۸ میلادی - را باید آغاز دور تازه‌ای از مسائل مهم و تحرکات بزرگ در بخش مهمتری از جهان به حساب آوریم. پس از انقلاب اکتبر، جهان معاصر از شرق دور - چین و ویتنام - تا شرق اروپا و آفریقا و آمریکای لاتین - کوبا و بولیوی - دستخوش دگرگونیهای پر شماری گردیدند؛ همچنانکه پس از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از کشورهای و دولت‌های جهان سومی، خصوصاً در سرزمین‌های اسلامی به خروش آمد و تحوّل و دگرگونی را به مثابه اهداف و آرمان‌های خویش برگزیدند.

به لحاظ ریشه‌شناسی و قایع سیاسی، کوشش برخی از چهردهای دینی، جریانات و عناصر، جهت بستر سازی و زمینه چینی برای یک تحوّل عمیق در ایران؛ بسیار تأثیرگذار بوده است. نگاهی به این کوشش‌ها و فهم دیدگاه نخبگانی آگاه و هوشیار که انجام این فرایند و بستر سازی برای وقوع انقلاب را به عهده داشته اند، نشانگر درک عمیق آنان از آن شرایط و نقش اساسی آنان در این رویداد است.

### بستر سازی برای انقلاب

در پی ناکامی‌ها و به ثمر نرسیدن حرکت‌های دینی و جنبش‌های ملی و مذهبی، گروهی از اندیشمندان و مبارزان به این اندیشه فرو رفتند که گویا یکی از عوامل اصلی شکست جنبش‌ها و از جمله مشروطیت، عمیق نبودن بینش مذهبی، درونی نشدن ارزش‌ها و دوری جغرافیایی زعمای اصلی مشروطیت، یعنی علما و مراجع تقلید از ایران و تهران بوده است.

از این روی، مصلحان و دوراندیشان مسلمان در تهران و نقاط دیگر ایران مصمم شدند که به احیای معرفت دینی و احیای ارزش‌ها و معارف اصیل اسلامی به صورت فراگیر و عمیق همت کنند و نیز حوزه علمیه قدیمی قم را به زعامت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مجدداً احیا کنند تا مرکز علمی و مرجعیت شیعه، حتی الامکان در داخل کشور مستقر شود. در این مهاجرت تاریخی، جمعی از شاگردان آیت الله



حائری همراه وی از اراک به قم عزیمت کردند. یکی از این شاگردان، جوان بیست ساله ای بود و سیدروح الله موسوی نام داشت.<sup>۱</sup>

ظهور مدارس و مراکز جدید و تمایل به اقامت در این شهر از سوی مراجع بزرگ، به آرامی بر ظرفیت دینی و علمی قم افزود. با درگذشت آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی، زعامت حوزه‌های علمی و مرجعیت تام شیعیان به آیت الله بروجردی سپرده شد.

یکی از خدمات آیت الله بروجردی، توجه به مدرسه‌های جدید و تربیت دینی جوانان بود. ایشان همچنین به رغم مخالفت برخی از کژاندیشان، نمایندگان به کشورهای مختلف گسیل داشت و به گفتگو و تبادل نظر با علمای اهل سنت پرداخت. در این زمینه، دست به اقدامی بدیع زد و برخی از طلاب مستعد را روانه کشورهای اروپایی نمود تا با مسائل تمدن جدید آشنایی حاصل کنند و دانش و زبانهای تازه‌ای بیاموزند.

آیت الله بروجردی، خصلتاً مرجعی غیرسیاسی بود و از این نظر، روش سلف فقید خود، آیت الله شیخ عبدالکریم حائری را دنبال می‌کرد، اما خدمات چشمگیر و بسیار مهمی انجام داد که درواقع بزرگترین سنگ بنای حرکت سیاسی و اقتدار روحانیت شیعه در ایران محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

### روند حوادث و تأثیرگذاری حوزه علمیه قم

مرکزیت یافتن حوزه علمیه قم منجر به تحوّل شگرف در حوزه و تحول آفرینی در جامعه و موجب تأثیر پذیری جریانات سیاسی و فرهنگی کشور از این رویداد گردید. برخی از این آثار بطور خلاصه چنین‌اند:

- ۱- مرکزیت نجف اشرف - که حوزه ای در خارج از مرزهای سیاسی ایران بود - تحت الشعاع رونق و گسترش مدارس و مراکز دینی قم قرار گرفت.
- ۲- قم، به دلیل نزدیکی به پایتخت سیاسی ایران و شهرهای بزرگ مرکزی کشور، به راحتی در ارتباط با مراکز عمده جمعیتی و سیاسی ایران قرار گرفت.
- ۳- استادان برجسته و صاحب سبک و اندیشه، میدان بازی برای مطرح ساختن نام خود یافته و به اندیشه و دروس دینی، حیات و روح تازه‌ای بخشیدند.
- ۴- محافل و مجالس و پایگاهها و مراکز منسجم و پرونقی پدید آمد و شکل سنتی و عظم و خضابه دستخوش تحولات مهمی شد.



۵- کتابهای دینی رایج تجدید طبع گردید و آثار تازه ای نیز در ارتباط با مسائل و نیازهای جدید تألیف و منتشر شد.

۶- از زبان فارسی برای نگارش کتب دینی بهره گرفته شد و حتی ادبیات و داستان دینی، با خصوصیت پندآموز و نصایح و نتایج اخلاقی نگاشته و به مردم عرضه شد.

۷- به تدریج، علما و اندیشمندان حوزه‌های علمیه، در زمینه علوم کمتر رایج دینی؛ نظیر فلسفه و تفسیر اندیشه سیاسی و مسائل اجتماعی و تاریخ اسلام و... آثار مهمی نگاشتند.

بزرگترین روحانیون و متفکران دینی معاصر، دوران جوانی و تکوین فکری خود را در همین زمان طی نموده‌اند. رواج مطالعات جدید، ارتباط و اعزام روحانیون زنده به کشورهای خارجی، تأسیس مؤسسات و کتابخانه‌های پررونق، نزدیکی روحانیون با دانشگاهیان متدین، اشتغال برخی از رجال دانشمند روحانی در مراکز دانشگاهی، تألیف بیشتر کتابهای دینی به زبان فارسی و نثر امروزی برای توده مردم، و بالأخره انتشار نشریات مذهبی مردمی با مباحث و مطالب متنوع و... بخشی از دستاوردهای این دوران محسوب می‌شود که نمی‌توان از اهمیت بنیادی آنها در تغییر و تحولات فکری و سیاسی معاصر غفلت کرد.

### امام خمینی(ره) و روحانیت مبارز

از این زمان و همراه با امام، مجموعه ای پر تعداد و کارآمد از روحانیون علاقمند و یا شاگرد ایشان به فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و نوسازی اندیشه سیاسی و اجتماعی شیعه روی آورده و در کنار آن گروهی از ایشان آشکارا به مبارزات سیاسی و تبلیغی می‌پردازند.

در این مسیر، تعداد پرشماری از روحانیون به زندان رفته و برخی نیز به شهادت رسیدند. از جمله شهادت آیت الله سعیدی و آیت الله غفاری، نمونه‌هایی از مبارزه روحانیت متأثر از امام و وفادار به وی می‌باشد.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، در میان حرکت‌های مربوط به روحانیت، تأسیس مدارس خاص با برنامه‌های ویژه است که حکم پایگاه تربیتی را داشته و روحانیون و نیروهای مذهبی و متدین در آنها تدریس می‌کرده‌اند. مثلاً مدرسه دین و دانش که دکتر بهشتی تأسیس

کرد یا مدرسه علوی و... نیز بسیار مهم بوده و می‌باید در بحث از زمینه‌های فکری انقلاب اسلامی در ایران، به تفصیل مورد واری و تحلیل قرار گیرد.

یک نمونه مهم این جریان، تدوین کتب درسی تعلیمات دینی برای آموزش و پرورش توسط محمدجواد باهنر، دکتر بهشتی، علی گلزاده غفوری و... است. در بخشهایی از کتب تعلیمات دینی متوسطه در آن زمان، صریحاً به بحث حکومت اسلامی و شرایط رهبری و مسائلی نظیر آزادی و منزلت انسانها در حکومت اسلامی پرداخته شده بود. در اینگونه مباحث معرفتی علاوه بر ضالقانی (به دلیل مقدمه و تحریر کتاب «تنبیه الأمة و تنزیه الملة» نوشته مرحوم نائینی) و تنی چند از متفکران متقدم در این مباحث، باید از آثار علامه محمدحسین طباطبایی نیز نام برد که با نگارش آثاری درباره آراء اجتماعی و سیاسی تشیع، به ویژه مسائل امامت و ولایت، نقش مهمی در متوجه ساختن ذهن ایرانیان به مسئله حکومت اسلامی داشته است.

مقاله‌های علامه درباره مسائلی نظیر: روابط اجتماعی در اسلام، امامت و ولایت در نظرگاه شیعه، ویژگیهای رهبری، مدیریت در اسلام، حدود آزادی در اسلام، منشأ قانون و مسائل مربوط بدان، دفاع از حقانیت شیعه، تبیین جایگاه شیعه در جهان امروز، حقوق زنان در شرع اسلام و... نمونه‌هایی است که تأثیر زیادی در بازاندیشی روحانیون و حوزدها نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام داشته است.<sup>۴</sup>

از نیمه دوم سال ۱۳۵۴ به بعد، گروهی از روحانیون مبارز کشور برای ایجاد هماهنگی و تشکّل متناسب با شرایط، اقدامات ویژه و بسیار سنجیده ای انجام دادند، ماحصل اقدامات این مبارزان، در جلسات مهمی و با حضور کسانی چون دکتر بهشتی، آیت الله خامنه ای و حجه الاسلام دکتر باهنر، همراه با اخذ تصمیمات دوران سازی به سرانجام رسید.

برخی از رجال برجسته روحانیت، نظیر استاد مطهری، آیت الله خامنه ای، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله جنتی، آیت الله ربانی املشی، آیت الله امامی کاشانی، آیت الله مهدوی کنی، دکتر محمد مفتوح و... از فعالترین نیروهای این جریان محسوب می‌شدند. تماسها و جلسات پی در پی این گروه و عده ای دیگر از روحانیون مبارز، گام بزرگی در جهت هماهنگ ساختن مبارزات بود.

در این تشکیلات، علاوه بر روحانیون مبارز نامبرده، انقلابیونی چون مهدی عراقی،



محمدصادق اسلامی، سید علی اندرزگو، حبیب‌الله عسگراولادی، حسن آیت، آیت‌الله مشکینی، حجت الاسلام موسوی خویننی‌ها و حجت‌الاسلام عبدالکریم هاشمی‌نژاد در مرکزیت آن حضور داشتند. مهمترین نهادهای منبعث از این جریان؛ جامعه روحانیت مبارز، و پس از آن، حزب جمهوری اسلامی بود که اولی پیش از انقلاب، و دومی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب فعالیت خود را آغاز کردند.

### روشنفکران مذهبی

در این میان؛ برخی روشنفکران مسلمان نیز نقشی به سزا در تحکیم تفکر انقلاب اسلامی داشتند. از سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱ و نیز سال‌های پس از آن، دکتر علی شریعتی به نشر اندیشه‌ها و عقاید خود می‌پرداخت. استاد مرتضی مطهری، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی و گروهی دیگر در مراکز همچون حسینیه ارشاد، مسجد هدایت، مسجد قبا، مسجد الجواد و نیز محافل دانشگاهی همچون انجمن‌های اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی مهندسان، کانون توحید و... به ایراد خطابه و تدریس اقدام کردند. مساعی و فعالیت‌های فکری دکتر شریعتی، نقشی عظیم بر اندیشه جوانان نهاد. آنان گروه گروه به این اندیشه‌ها روی آورده و آثار این متفکران و معلمان اندیشه دینی را هضم کرده و مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. بی‌تردید پس از رهبری امام خمینی(ره)، بیشترین تأثیر در تحولات انقلابی ایران در دهه پنجاه، متعلق به همین جریان فرهنگی بوده است.

توجه جوانان به مسائل معنوی، گرایش آنان به محافل فرهنگی مذهبی و رجوع به آثار استادان و متفکرانی همچون شریعتی و مطهری، موج تازه‌ای ایجاد کرد. این موج تازه با کلیه جریان‌های فرهنگی دینی قبل از آن تفاوت داشت. این تفاوت عمدتاً در کیفیت و شیوه بیان و مخاطبان اندیشه‌ها و مسائل دینی بود.

استادان برجسته‌ای نظیر متفکران فوق و سایر روحانیون و اندیشمندان مذهبی، با توجه به مقتضیات زمان، کوشیدند به نسل جوان پاسخ داده و پرسش‌های آنان را مطرح نمایند. تأثیر ایشان بر مبارزات اسلامی چنان بود که به زودی موج تفکرات مذهبی، نه فقط در هیئت‌های مذهبی و مراکز دینی و بازار و مساجد، بلکه در مجامع نوین و خصوصاً دانشگاه‌ها رواج یافت. به نحوی که حتی سراسر دانشگاه‌ها مملوّ از



دانشجویان مؤمن، مبارزومتکی به تفکرات اسلامی گردیده و برای نخستین بار از نظر تعداد فعالین سیاسی، از همه گروه‌های دیگر افزون تر شده بودند.

### فعالیت گروه‌های اسلامی و سیاسی

در چنین بستری از مباحث فکری و سیاسی، انتشار آثار و دیدگاه‌های برخی از گروه‌های سیاسی، همچون نهضت آزادی نیز بر دامنه بحثها می‌افزود: به ویژه تأثیر آثار و خطابه‌های مهندس مهدی بازرگان که سعی در ارائه توجیهی عقل‌پسند و علمی و قابل تحقق از مسائل اجتماعی اسلام داشت، بسیار بارز بود.

در این آثار، غالباً کوشیده می‌شد تا فکر سیاسی در پرتو روابط و دیدگاه‌های اجتماعی مطرح شود و عدم تباین آن با وضع طبیعی و نظامهای معقول و موجه معاصر نشان داده شود. از نظر کلامی نیز، در آثار بازرگان شاخصهای فکری اسلام با علوم و آخرین دستاوردهای دانش بشری هماهنگ و همگون معرفی می‌گردید.

در کنار این آثار، که عموماً از اعتدال و ویژگی تأملی و علمی برخوردار بودند، آثار ضعیف و کم عمق سیاسی که از سوی گروه‌های معتقد به مبارزه مسلحانه، به صورت جزوات و بیانیه‌های گروهی و آموزشی تهیه می‌شد، نیز وجود داشت. این نوع آثار، در مجموع خصلتی آرمان‌گرایانه و تحریک‌کننده داشتند و علیرغم صبغه مذهبی، تحت تأثیر نفوذ نمونه‌های مشابه مارکسیستی آفریده می‌شدند.

این جزوه‌ها، بیش از آنکه رساله‌هایی در سیاست یا مباحثی برآمده از اندیشه سیاسی باشد، بیانیه‌هایی سیاسی و ادواری، با ادبیاتی شعاری و غیراستدلالی بودند که جزمیات و آرزوهای جوانانی با مطالعات محدود و قرار گرفته در شرایط نامتوازن و غیرعادی را منعکس می‌کردند.

### مبارزات مسلحانه و تبلیغی

در سال‌های میانه دهه چهل به بعد از آن، دستگاه سرکوب و اختناق رژیم به اوج فعالیت خود رسید. آنان کوشیدند با بازداشت‌های وسیع و کشتار و شکنجه مردان و زنان مبارز، هر صدای منتقد و مخالفی را در سینه حبس یا خفه کنند. این شرایط سبب شد که ظاهراً شرایط مساعدی برای ایادی رژیم شاهنشاهی پدید آید و وحشت از مبارزه



بصورت علنی دیگر مجال هرگونه تحرکی را از میان ببرد. اما دیری نگذشت که مبارزات سیاسی، شکل پیچیده تر و خشن تری به خود گرفت. این مرحله از مبارزات هرچند کاملاً با شیوه مورد نظر امام خمینی(ره) و روحانیت تطابق نداشت، اما به دلیل وضع دشوار و سرکوب شدید دستگاه‌های امنیتی، امری ناگزیر و اجتناب ناپذیر بود. در واقع مبارزین جوان و خشمگین به این نتیجه رسیدند که راه هرگونه مصالحه و سیاستگری به شیوه‌های قانونی کاملاً بسته شده و تنها از راه تفنگ می‌توان با نظام شاه درگیر شد. خشونت، پاسخی شایسته تر از خشونت نخواهد داشت.

این مبارزات البته در ایران سابقه ای بسیار طولانی داشت. در زمان مشروطیت، جنگ‌های چریکی، ترورهای سیاسی و نبردهای انقلابی زیادی رخ داده بود و در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز گروه‌هایی مسلمان از جمله فدائیان اسلام و گروه‌های مارکسیست نظیر سازمان افسران حزب توده و فرقه دموکرات کردستان و آذربایجان دست به اسلحه برده بودند. اما در این دوران جوانانی متفاوت پا به عرصه‌های نبرد می‌نهادند. اینان بر این باور بودند که باید مردم را از حالت یأس و سرخوردگی خارج کرد. مبارزه مسلحانه چریکی می‌تواند به مردم امید بخشد و افسانه شکست ناپذیری و قدرت رژیم شاه و ساواک را در هم شکنند. لاجرم مبارزه مسلحانه به صورت تنها راه موجود در دستور کار قرار داده شد. نقش نیروهای مذهبی در این عرصه نیز چشمگیر بود.

یکی از نخستین گروه‌های معتقد به مشی مسلحانه، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند. اینان از دل بازار و هیئت‌های مساجد و کانون‌های سنتی دینی بر آمده و سال‌ها بود که با امام خمینی(ره) بیعت کرده و ایشان را به عنوان مرجع بلا فصل خود پذیرفته بودند. به گفته بسیاری از مطلعان و مورخان، امام خمینی(ره) شخصاً به هریک از آنان توصیه کرده بودند که با یکدیگر متحد شوند. این گروه‌ها پس از وحدت با یکدیگر، در ارتباط با آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی تعلیمات مذهبی و خط مشی خود را اصلاح و تبیین می‌نمودند.

پس از آنکه امام خمینی(ره) از کشور تبعید شدند، هیئت‌های مؤتلفه که در جریان مبارزات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قیام پانزده خرداد و ماجرای کاپیتولاسیون، به سازمان متشکل و با تجربه بدل شده بودند. به محض آنکه رژیم دست به تبعید امام



خمینی(ره) زد، این گروه نیز مانند بسیاری از جریان‌های مذهبی، راه حل مسلحانه را مطرح نمودند و با تأیید آیت الله مظهری، نخستین و مهم‌ترین اقدام خود را آغاز کردند. این اقدام عبارت بود از ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت شاه و عاقد و عامل اصلی قرار داد کاپیتولاسیون.

هیئت‌های مؤتلفه و بسیاری از مردم، منصور را عامل تبعید و توهین به حضرت امام نیز می‌دانستند. به همین دلیل در تاریخ اول بهمن ماه سال ۱۳۴۳، هنگامی که وی قصد ورود به مجلس شورای ملی را داشت، هنگام پیاده شدن از اتومبیل، توسط محمد بخارایی، از اعضای جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی به قتل رسید و در روز هفتم بهمن، دولت رسماً خبر مرگ وی را منتشر کرد. مرگ منصور سبب شد تا جمع کثیری از مبارزان مسلمان مجدداً دستگیر شوند و جو سرکوب و اختناق افزایش بیش‌تر یابد. با این حال این ترور تاریخی، در رشد و گسترش مبارزات مسلحانه و افزایش روحیه جنگ و شهادت طلبی تأثیر به‌سزایی نهاد.

در دادگاه عوامل ترور منصور، چهار تن از اعدام‌کنندگان نخست وزیر به نام‌های محمد بخارایی، صادق امانی، رضا صفار هرنندی و مرتضی نیک نژاد اعدام شدند و تعداد زیادی از افراد عضو مؤتلفه نیز به زندان‌های طولانی محکوم شدند. کمی بعد اعضای گروهی به نام گروه نیکخواه که خط مشی غیر مذهبی داشتند و سپس یک گروه از روشنفکران مسلمان طرفدار مبارزه مسلحانه به نام اختصاری ((جاما)) کشف و اعضای آن دستگیر شدند. کشف و دستگیری این گروه‌های سیاسی نشانه تغییرات بسیار مهمی در وضع مبارزات سیاسی ایرانیان بود. اما رژیم تصور می‌کرد با گسترش اقدامات سرکوبگرانه می‌تواند جلو رشد این جریان‌ها را سد نماید.

هرچه مبارزات علنی دشوار تر و خفقان بیش‌تر می‌شد و هرچه ساواک و پلیس در برخورد با مبارزان شدت عمل بیش‌تری به خرج می‌داد، مبارزات شکل پیچیده‌تر و وسعت بیش‌تری به خود می‌گرفت. نمونه مهم این مبارزات درست اندکی پس از این جریان‌ها در مهر ماه ۱۳۴۴ علنی شد. در این زمان، ساواک موفق شد به صورت اتفاقی رد پای در مورد یک گروه مسلح بیابد و سپس با کشف شبکه وسیع این جریان، بزرگترین سازمان مبارز تا آن زمان شناسایی و منحل گردید و اعضای آن دستگیر شدند.



این گروه که «حزب ملل اسلامی» نام داشت، طی یک درگیری مسلحانه در کوهستان‌های شمالی تهران به دام هزارها نیروی ارتشی و اطلاعاتی افتادند و به زندان رفتند. جمعی از اعضای این گروه روحانی و یا از طلاب بودند. دادگاه آنان به مرکزی برای محکوم ساختن سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم بدل شد و مدافعات پر شور و آوازه ایمان اسلامی آنان تأثیری ژرف بر سایر مبارزات مسلمان داشت. دادگاه‌های فرمایشی رژیم، برای هشت تن از اعضای حزب ملل اسلامی تقاضای اعدام و برای ۴۷ عضو دیگر تقاضای زندان، از سه سال تا حبس ابد نمود. اما مهم‌ترین و مؤثرترین خبری که تیتراژ اول روزنامه‌های مهم آن زمان بود، اعلام اهداف حزب ملل اسلامی بود. آنان هدف اصلی خود از مبارزه را برپایی حکومت اسلامی اعلام کرده بودند.

حزب ملل اسلامی اگر چه به سرعت و قبل از هر اقدامی منهدم شد و اعضای آن به دست پلیس افتادند، اما خبر حضور این مبارزان جوان و مسلمان تأثیر به‌سزایی در ایجاد شور و شوق در میان مبارزان داشت و افراد مصمم بسیاری با هدف تغییر و براندازی رژیم سلطنتی دنباله رو ایشان شدند. از این زمان مرتباً موج گروه‌های نوپای سیاسی، اعم از مذهبی و مارکسیستی و حتی ملی، تیتراژ اخبار گهگاهی روزنامه‌ها بود. تا سال ۱۳۵۰ بیش از بیست گروه مسلح شناسایی و کشف شد، اعضای آن دستگیر و کشته یا متواری گردیده و منهدم شدند.

### گروه‌های چپ و غیر مذهبی

در چنین فضایی، جمعی از مارکسیست‌ها نیز که در همین سال‌ها به کار سیاسی و تشکیلاتی اقدام کرده بودند، کوشیدند مبارزه مسلحانه‌ای را به سبک خود تدارک دیده و با توجه به مدل جنگ‌های پارتیزانی در کوبا و چین، دهقانان ایران را تحریک کرده و با خود همراه سازند. آنان بدون شناخت دقیق از روحیات مذهبی و اجتماعی ایرانیان، محیط بومی جنگ‌های شمال کشور را مرکز فعالیت خود قرار دادند. بنیانگذار این گروه‌ها شخصی به نام بیژن جزنی بود، که سال‌ها قبل جزو سازمان جوانان حزب توده بوده و حال از منتقدان آن‌ها شده و ضمن رد خط مشی حزب توده، مبارزه سیاسی و مسلحانه گروه‌های مارکسیستی را در دستور کار خود قرار داده بود. این گروه که مبارزه مسلحانه را به عنوان استراتژی خود برگزیده و روی آن کار می‌کرد، با گرد

آوردن جمعی از اعضای خود در ایران و گروهی دیگر که در خارج کشور و نزد گروه‌های مارکسیستی فلسطینی دوره دیده بودند، روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل در جنگل‌های شمال کشور حمله بردند. برخلاف تصور این گروه نه تنها جنگ مسلحانه دهقانی در نگرفت، بلکه روستائیان با پلیس و نیروهای ساواک به همکاری پرداختند. دو نفر کشته و هفت تن دیگر دستگیر شده و به زندان‌های تهران منتقل گردیدند.

این جریان بر روی گروه‌های غیر مذهبی و روشنفکران جوان کمونیست تأثیر بسیاری نهاد. به نحوی که پس از واقعه سپاهکل، گروه‌های چندی تشکیل شده و دست به اقدام زدند. مهم‌ترین جریان برآمده از دل ماجرای سپاهکل «چریک‌های فدایی خلق» نام داشتند که در سال ۱۳۵۰ از وحدت دو گروه کمونیستی به رهبری جزنی و احمدزاده شکل گرفت. آن‌ها به بانک‌ها و مراکز دولتی حمله کرده و برخی از انفجارها را در چند مقرّ دولتی انجام دادند. ترورهایی نیز به دست ایشان صورت گرفت.

مهم‌ترین چهره‌های چریک‌های فدایی خلق، به جز جزنی و احمدزاده، حسن ضیاء ظریفی، امیر پرویز پویان و حمید اشرف بودند. کل هواداران و اعضای آن از آغاز تا پایان و طی یک دهه فعالیت به زحمت به یکصد نفر می‌رسید.

اما اگر چریک‌های فدایی تأثیری محدود بر روشنفکران داشتند، جریان مذهبی روشنفکرانه‌ای در سال ۱۳۵۰ توسط ساواک کشف شد که اثری وسیع بر مبارزه مسلحانه نهاد. این جریان که بعدها به نام «سازمان مجاهدین خلق»<sup>\*</sup> نامیده شد، در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵، از دل جمعی از اعضای جوان نهضت آزادی و جبهه ملی دوم بیرون آمد. نخستین راهبران و بنیانگذاران آن عبارت بودند از محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان. این هر سه فارغ التحصیلان رشته‌های فنی بودند که تا سال ۱۳۵۰ مشغول مطالعه، آموزش، عضوگیری و تربیت کادرهای مبارز و تشکیلاتی بودند. عدم ارتباط این جمع با روحانیون و تکیه بر اطلاعات درون گروهی، بنیه و پایه‌های اطلاعاتی آنان را به شدت از جنبه دینی تضعیف نموده بود. به رغم آنکه اغلب آن‌ها از خانواده‌های مذهبی برخاسته و علاقه شدید دینی و مذهبی داشتند، فقدان پایه‌های استوار فکری و عقیدتی در آن‌ها سبب شد به مطالعات مارکسیستی روی

۱۴۲ \* این سازمان بعدها به دلیل عملکرد منافقانه، به «منافقین» موسوم شد.



آوردند. حتی اقدام آن‌ها به عمل و کار مسلحانه نیز که منجر به دستگیری هفتاد تن از اعضا و بیش از دویست تن از هواداران و وابستگان و کمک کنندگانشان در سال ۱۳۵۰ شد تحت تأثیر سیاهکل و ماجرای مبارزات مسلحانه گروه جزئی بود.

مجاهدین خلق (منافقین)، قبل از اقدام به هرگونه عمل، دستگیر و شبکه وسیع کادرهای ایشان منهدم شد. با این تفاوت که بخشی از رهبران آن‌ها توانستند گروهی از اعضای دستگیر نشده را مجدداً سازماندهی کنند و به رغم اعدام بنیانگذاران و اعضای اصلی در دادگاه‌های مختلف، آنان اقدامات و عملیات چندی را سامان دادند. مهم‌ترین این اقدامات، اعدام سه آمریکایی شاغل در سازمان جاسوسی آمریکا - CIA - در سال ۱۳۵۵ بود.

به رغم این فعالیت‌ها گروه‌های مسلح هیچگاه نتوانستند توده مردم را به سوی خود جذب کنند. در سال ۱۳۵۴ مجاهدین خلق ضربه سهمگین‌تری از بعضی از اعضای خود خوردند که بسیار بدتر از ضربه‌های ساواک بود و این موضوع تأثیری عظیم و عظیم بر دیدگاه مردم نسبت به مبارزه مسلحانه از یک سو، و تشکل و تحزب از سوی دیگر نهاد. جریان این واقعه نیز به کمونیست‌ها باز می‌گشت. جمعی از اعضای مجاهدین خلق، از سال‌های قبل تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی قرار گرفته و به تدریج بر روی بعضی از اعضای جوانتر تأثیر می‌نهادند. این گروه سرانجام در سال ۱۳۵۴، با کشته شدن آخرین نفرات و رهبران ذی‌نفوذ که تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی بودند، طی انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند که سازمان مجاهدین تغییر ایدئولوژی داده و از این پس یک سازمان کمونیستی است. این مسئله برای جوانان مسلمان و مبارزان مذهبی‌ای که طی سالها کمک و همراهی با اعضای این گروه، آنها را جریانی مذهبی می‌دانستند، بسیار تکان دهنده و سهمگین بود؛ به نحوی که تا مدتها آن را دروغ و توطئه رژیم می‌پنداشتند. اما به زودی معلوم شد که نه تنها این مسئله حقیقت دارد، بلکه اتفاقات دردناکی نیز در این زمینه و بر بستر این تشکیلات و تحولات مذکور رخ داده است. در واقع هنگام تغییرات ایدئولوژیکی، همه کسانی که مخالفت کرده و یا بر عقاید دینی خود پای فشرده بودند مشمول تصفیه‌های درون گروهی قرار گرفته و اخراج شده یا به پلیس لو داده شده بودند. بدتر از همه قتل و به اصطلاح اعدام دو تن از نیروهای مؤمن و مسلمان به نامهای مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف بود که حتی جنازه

شریف واقفی نیز سوزانده شده تا عبرتی برای سایرین باشد. رهبر جریان کمونیستی محمدتقی شاهرام نام داشت که مدتی به دلیل نفرتی که از وی در همه گروه‌های مبارز حتی در گروه‌های غیر مسلمان ایجاد شده بود از سازمان مجاهدین مارکسیست اخراج شد. وی در نخستین سالهای پس از انقلاب دستگیر و اعدام شد، اما نتایج کار او و برخی همفکرانش خشرانهای جبران ناپذیری به روند مبارزه و حرکت انقلابی و نیز اعتماد عمومی مبارزان، وارد آورد. با کودتای مارکسیستی در سازمان مجاهدین، این گروه نیز دستخوش زوال شد. پشتیبانی عظیم مردم مسلمان را از دست داد و تا پیروزی انقلاب دائماً درگیر بحث و جدالهای بیهوده و کم مایه‌ای بود که جز بدنام کردن مبارزان، بهره‌برداری ساواک و تضعیف مبارزه ثمری در بر نداشت.

## منابع

- ۱- درباره زندگی آیت الله حائری یزدی، رجوع شود به: آثارالحجة - نوشته محمد شریف رازی - دارالکتب قم، ۱۳۳۸، جلد اول، ص ۵۱ به بعد. همچنین برای اطلاع از مواضع و عملکرد سیاسی وی نیز رجوع کنید به: تشیع و مشروطیت در ایران، دکتر عبدالهادی حائری، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۴، صفحات ۲۹۳ و ۲۹۴. و بالأخره، نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، انتشارات امام رضا(ع)، جلد دوم، به ویژه از صفحه ۳۲۲ تا ۳۳۵.
- ۲- درباره خدمات و فعالیت‌های برجسته آیت‌الله بروجردی، رجوع شود به مقاله «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی»، نوشته مرتضی مطهری، مندرج در کتاب: «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۴۳، صفحات ۲۳۳ تا ۲۴۹. درباره مناسبات و فعالیت‌های سیاسی روحانیت از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ نیز بنگرید به: «نهضت روحانیون ایران»، علی دوانی، همان، مجلدات اول و دوم.
- ۳- ر.ک. به یادنامه آیت الله سعیدی، احمد صادقی اردستانی، انتشارات حزب جمهوری اسلامی، تهران سال ۱۳۵۹. گوشه‌هایی از زندگی و اندیشه‌ها و عملکرد سیاسی آیت الله غفاری نیز در کتاب: خاطرات هادی غفاری، فرزند وی، توسط دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است.
- ۴- می‌دانیم که «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، در مناظرات ایدئولوژیکی مبارزان



مسلمان در مقابل مارکسیستها تأثیر فراوان داشته است. در کنار آن، تأثیر مجموعه پرتعداد مقالات علامه که در مواضع و نشریات گوناگون به چاپ می‌رسید، به خوبی گویای تحولات اندیشه دینی و سیاسی و اجتماعی در حیات معاصر تشیع می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی